

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تدبر در قرآن

سوره مبارکه حاقه

استاد ضرابی، خرداد ۱۴۰۱

جلسه دوم ۱۴۰۱/۳/۱۹

آیه شریفه : « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان- قسمت اول»

عنوان: اگر همه پرده‌ها کنار زده شود...!

«فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ ...» گفته شد که در سوگندهای الهی حقایق ارائه می‌شود که مقصود از سوگند را اثبات می‌کند، طبیعی است که همه حقایق عالم برای انسان آشکار نیست؛ بخشی از آن ظاهر و قسمت اعظم آن پنهان است و کم کم برخی اموری که از نظر او پنهان بود آشکار می‌شود، چنین نیست که شخص عاقل تنها آنچه را که می‌بیند درست بداند و آنچه را که از نظرش پنهان و غایب است، نادرست بیندارد.

مُجْمَلِّشْ گفتم، نکردم زان بیان وَرَنه هم أَفْهَامِ سوزد، هم زبان
در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: سوگند به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید. که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است. یعنی حقیقتی که مطلب را اثبات می‌کند توجه به اقتضای تقسیم شدن پدیده‌ها به ظاهر و باطن است؛ سوگند به آنچه ظاهر است (آنچه می‌بینید) و سوگند به باطن (آنچه نمی‌بینید)؛ یعنی خداوندگاری که پدیده‌ها را اینگونه آفرید برای هدایت بندگان، رسولانی امین فرستاد تا شبهاتی چون شاعر، کاهن یا دورغگو، (اتهاماتی که منکران مطرح می‌کردند) در صحت پیام خداوندگار تردیدی ایجاد نکند؛

در خور فهم عوالم این گفته شد از سخن باقی آن بنهفته شد
برای وضوح بیشتر، لطفاً به آیه شریفه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/۳) توجه نمایید؛ با توجه به برخی کاربردهایی که درباره واقع شدن اسماء و صفات الهی در انتهای آیات گفته شد اکنون می‌گوییم اسم علیم الهی در این جایگاه به ما می‌فهماند که اگر می‌خواهی وجودت برای

دریافت تجلیات این اسم مبارک الهی، آماده شود، توجه داشته باش که تو نه در اول همه موجودات بوده‌ای و نه در آخر همه آنها هستی، نه علم به همه آنچه ظاهر است داری نه آنچه در باطن و غیب است می‌دانی، پس دائم به پروردگارت که دانای به همه امور است متوسل باش؛

ترسم بروم، عالم جان، نادیده
بیرون روم از جهان، جهان نادیده
در عالم جان، چون روم از عالم تن
در عالم تن، عالم، جان نادیده

در روایت می‌خوانید محمد بن فضیل می‌گوید: «از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم که منظور این آیه: إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ چیست؟» فرمود: «منظور آن چیزی است که جبرئیل از جانب خداوند درباره‌ی ولایت علی (علیه السلام) آورده است». عرض کردم: «منظور از آیه: وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ چیست؟» فرمود: «... قَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) كَذَّابٌ عَلَىٰ رَبِّهِ وَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهَذَا فِي عَالِيٍّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِذَلِكَ قُرْآنًا - گفتند: که محمد (صلی الله علیه و آله) حرف‌های دروغ به خداوند نسبت می‌دهد و خداوند چنین امر و فرمایشی درباره‌ی علی (علیه السلام) به وی نداده است. بنابراین خداوند آیاتی را نازل کرد و فرمود: ولایت علی (علیه السلام) کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است! اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. (وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ... فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ - حاقه/۴۶-۴۳) سپس جمله را عطف کرد و فرمود: «همانا ولایت علی (علیه السلام) مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است - وَ إِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ - حاقه/۴۸» «و ما می‌دانیم که بعضی از شما [آن را] تکذیب می‌کنید - وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ - حاقه/۴۹» و همانا علی (علیه السلام) مایه حسرت کافران است! (وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ - حاقه/۵۰) و همانا ولایت علی (علیه السلام) حق است (وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ - حاقه/۵۱)، حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گو باش - فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ - حاقه/۵۲ و ...» (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲)

مکن بر نعمت حق ناسپاسی
که تو حق را بنور حق شناسی
صفاتش را ببین امروز اینجا
که تا ذاتش توانی دید فردا
ورای عقل طوری دارد انسان
که بشناسد بدان اسرار پنهان

در این آیات چند پیام فراگیر و همه شمول مورد تاکید قرار گرفته است که اولین آنها که بسیار مهم است در بخشی از روایت امام صادق (ع) چنین آمده: «... إِنَّ رَجُلًا قَالَ: إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَتَقَوَّلُهُ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ

الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. - [وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی (علیه السلام) را جانشین خود معرفی فرمود]، مردی گفت: «آن سخنی است که [به خدا] دروغ می‌بندد؛ (در مقابل این اتهام) پس خدای تعالی نازل فرمود: وَ لَوْ نَقُولَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ». (الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۱۳)

ملاحظه می‌کنید که با چه شدتی خداوند از سلامت و صحت اخباری که از ناحیه رسولان او می‌رسد، دفاع می‌کند؟ می‌بینید که بر فرض محال اگر پیامبری دروغی بر خداوند ببندد چگونه بی هیچ ملاحظه‌ای رگ قلبش را قطع خواهد کرد!! پیام این فراز آیات که خداوند در آیه «وَ إِنَّهُ لَتَذَكِّرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» آن را با چندین قید تأکید، تذکری برای متقین می‌شمرد، این است که انسانها حرمت دستگاه آفرینش اعم از نظام تکوین و تشریع را نگاه دارند و وجود خود را حتی از تصورات ناروا نسبت به آنچه مربوط به خداوند و نظام هدایت و سلسله رسولان و برگزیدگانش می‌شود، پاکیزه کنند؛ چرا که عقاب تعرض، بی‌حرمتی و نسبت‌های ناروا به ساحت قدس آنان، بسیار سخت خواهد بود؛

منزه ذاتش از چند و چه و چون تعالی شأنه عما یقولون

پیام و هشدار دیگری که باید آن را به خوبی دریافت نمود «الحاقه» نامی است که بر روی این سوره گذاشته شده و یکی از مصادیق کاملش، آن رخ دهنده و درهم کوبنده معارضان و دشمنان ناموس خلقت یعنی حریم ولایت است؛ پس بسیار مهم است که هر یک از ما بدانیم در زوایای قلبمان چه باورهایی نسبت به آن ذوات مقدسه داریم، (خصوصاً در حوادث سخت و فتنه‌های آخر الزمان) آیا قلبمان را از سوء ظن به خدا و اولیانش حفظ می‌کنیم؟ آیا دل‌های ما راضی به پیاده شدن مسلک و مرام مولای متقیان علی (علیه السلام) و فرزندان پاکش به ویژه حجت آخرین و بقیة الله فی الارضین صاحب الزمان (عج) هست؟ تا چه اندازه پیروی و اطاعت داشته‌ایم؟ امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«... إِنَّ عَلِيًّا (علیه السلام) لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. - و بهرآستی که [علی (علیه السلام)] مایه‌ی حسرت کافران است.» (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲)

هشدار دیگر غفلت از احوال خود و کفر پنهان درون است که خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُم مَّكَذِبِينَ وَ إِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. - و ما می‌دانیم که بعضی از شما تکذیب می‌کنید و آن مایه‌ی حسرت کافران است.»

کفر در مقابل ایمان دارای درجات مختلفی است و در ازای هر مرتبه‌ای از نقصان ایمان، مرتبه‌ای از کفر قرار دارد.

نخستین درجات کفر، کفر منکر ضروریات دین یا حکمی از احکام شریعت است و دوم مرتبه کفر، کفر نفس است، زیرا در واقع بت بزرگ و طاغوت اعظم، بت نفس است. «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ». سوم مرتبه کفر، کفر انانیت است، به گونه‌ای که اگر کسی ذره‌ای انانیت و نفسانیت در وجود او باقی باشد، حتی اگر کسی حق تعالی پرده و حجاب را از روی قلبش برداشته و جمال احدیت در قلبش تجلی یافته باشد. اما ذره‌ای از کفر انانیت در قلب او باقی بود، ایمانش کامل نشده است.

«امام باقر علیه السلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کند که فرمود: به مردگانتان «لا اله الا الله» را تلقین کنید زیرا هنگامی که مؤمن از قبر خارج می شود انیس و همنشین او خواهد بود. جبرئیل علیه السلام به من گفت: ای محمد (صلی الله علیه و آله) وقتی مشاهده کنی مؤمنان را که هنگام بیرون آمدن از قبرها، خاک از سرهایشان دور می کنند و این دسته می گویند: «لا اله الا الله والحمد لله» در حالی که رو سفید و زیبا چهره اند و دسته دیگر می گویند: «... وهذا يقول يا حسرتي على ما فرطت في جنب الله» (یعنی فی ولایه علی) مسود و جبهه- ای دریغ و افسوس! بر آنچه در کار خدا کوتاهی کردم (یعنی در امر ولایت و محبت علی علیه السلام) در حالی که سیه روی و نا زیبایند.» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۰۰)

یارب به علی بن ابی طالب و آل آن شیر خدا و بر جهان جلّ جلال کاند سه مکان رسی به فریاد همه اندر دم نزع و قبر و هنگام سؤال امام علی علیه السلام در موجبات حسرت موارد دیگر را برشمرده می فرماید: «وَمَنْ غَفَلَ وَثَبَ عَلَى ظَهْرِهِ وَحَسِبَ غِيَّهُ رُشْدًا وَ غَرَّتْهُ الْأَمَانِي وَأَخَذَتْهُ الْحَسْرَةُ إِذَا انْقَضَى الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ الْغِطَاءُ- و کسی که غفلت ورزد و عقب گرد کرده و گمراهی اش را هدایت و رشد پندارد و آرزوها او را بفریبد آنگاه که عمرش به پایان رسد و پرده غفلت و جهل (به حقایق) کنار زده شود، حسرت و افسوس او را فراگیرد.» (نهج الفصاحه، ص ۶۸، ح ۳۸۳) و نیز فرمود: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فَرَاقِهَا- کسی که همت و هدفش دنیا و زندگی مادی باشد، هنگام فراق و جدایی از آن سخت ترین حسرت و افسوس را خواهد داشت.» (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۷۶) و همچنین فرمود: «فَإِنَّهُ مَنْ أَثَرَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ- پس حقیقت قصه این است، آنکه دنیا را بر ولایت و (محبت و اطاعت) اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) برگزیند، حسرت و افسوس بر او سنگین خواهد بود و خداوند متعال

سخن آنها را چنین بازگو می‌فرماید: «ای وای و دریغا بر من به خاطر آنچه در امر خدا کوتاهی کردم.» (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۶۲)

از خاک درت رخت اقامت نبرم
وز دست غمت جان بسلامت نبرم
بردار نقاب از رخ و بنمای جمال
تا حسرت آن رخ بقیامت نبردم

درباره آیه شریفه «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ» باید دانست که یقین همان اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد. (اوصاف الاشراف، چاپ سوم، ص ۹۶) و حَقُّ الْيَقِينِ بالاترین مرتبه از مراتب سه‌گانه یقین در کنار علم الیقین و عین الیقین شمرده می‌شود؛ همانند کسی است که وارد در آتش شود و سوزش آن را لمس کند و به صفات آتش متصف گردد. در کلام معصومین علیهم السلام می‌خوانیم که: هیچ نوری همچون نور یقین نیست و یقین از ایمان و اسلام بافضیلت‌تر است و عمل کم و همیشگی با یقین بهتر از اعمال زیاد بدون یقین است، چیزی گرامی‌تر و عزیزتر از یقین نیست و بهترین چیزی که به قلب داده شده یقین است، یقین ثروتی است که از همه چیز کفایت می‌کند و اهل یقین مورد غبطه دیگران می‌باشد و دیگر امتیازات... در حدیث شریفی از امام صادق علیه السلام آمده: «مَنْ صَحَّةُ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَ لَا يُلْوِمُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُوْتَهُ اللَّهُ، ... - از درستی یقین مرد مسلمان آن است که راضی نکند مردم را به خشم و سخط خدا، و ملامت نکند آنها را بر آنچه خدای تعالی بر آنها عطا فرموده،...» (شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۵۶۰)

برای اهل یقین نشانه‌های دیگری نیز در روایات شمرده شده، از جمله اینکه از غیر خدا قطع امید می‌کند و به حول و قوه خدا پناه می‌برد و در پیروی از اوامر او استقامت می‌کند، در ظاهر و باطن خدا را عبادت می‌نماید، صاحب یقین صاحب کرامت است؛ چرا که هر قدر یقین انسان زیاد گردد قوه تصرف او در کائنات افزون می‌شود....

در آیات آخرین این سوره شریفه می‌خوانید «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» که منطبق است با مفهوم اولین آیات از همین سوره «الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» از آیات و روایات ذیل آنها، نتیجه می‌گیریم «الحاقه» همان «نبا عظیم» وجود مبارک امیرالمومنین علی علیه السلام است که صاحب بالاترین درجه ایمان و یقین است چنان که احدی جز او نفرموده «لَوْ كُشِفَ الْغُطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً» - اگر همه حجاب‌ها برداشته شود، ذره‌ای به

ایمان من افزوده نمی‌شود.» همان که باطن قرآن و تذکر برای متقین است» وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ «، همان که ترسیم کننده صراط مستقیم و چگونگی تسبیح پروردگار ، و میزان اعمال و اسم عظیم اوست ؛ اکنون پیام آخرین و عام به همه اهل ایمان این است که با معرفتی بالاتر نسبت به او، به راه خدای خود قدم بردارند؛ و به تعبیر امام کاظم علیه السلام (در قسمت پایانی روایت) « وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ » یعنی «و همانا ولایت علی (علیه السلام) حق است و حال که چنین است» فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ - به نام پروردگار بزرگت تسبیح گو باش! « (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲) یعنی که همواره پیرو و شیعه واقعی او باش که اینچنین فرمان « فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ » پروردگارت را اطاعت کرده‌ای.

جزءها را رویها سوی کل است	بلبلان را عشق با روی گل است
آنچه از دریا به دریا می رود	از همانجا کامد آنجا می رود

وصلی الله علی محمد وآله